



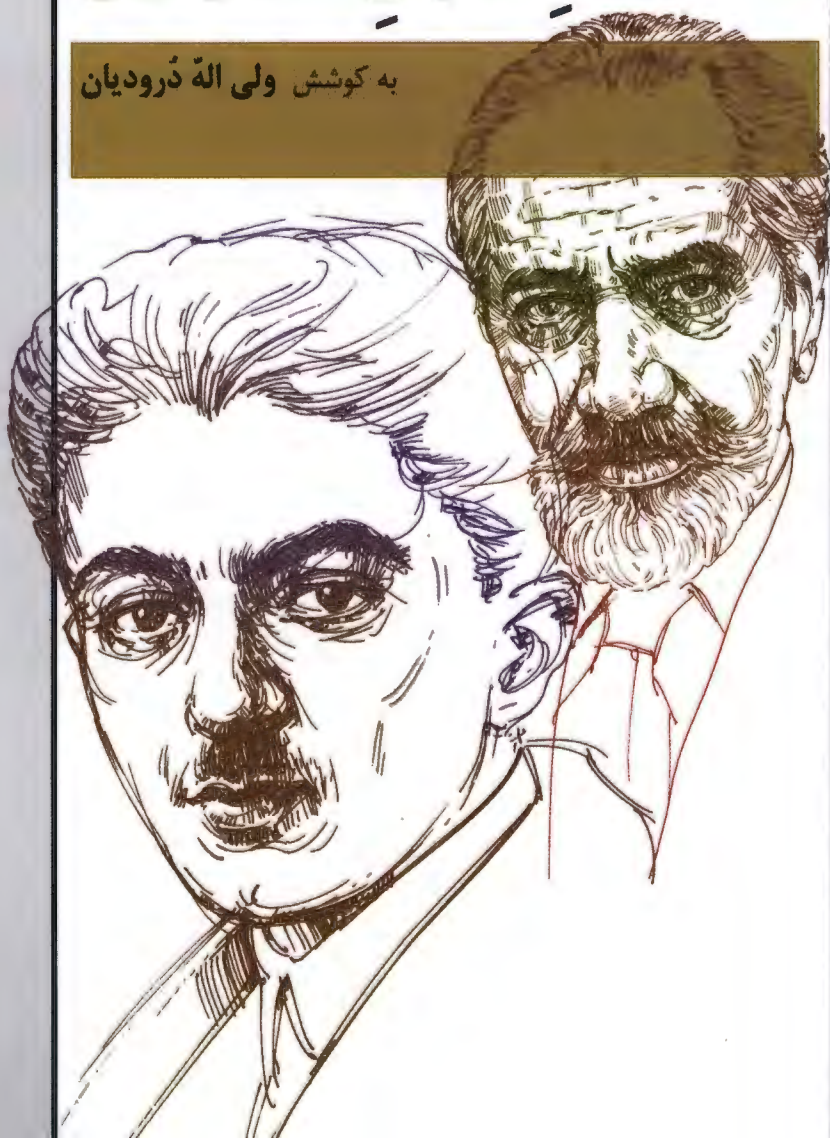
انتشارات نیلوفر

صادق هدایت

به روایت

انجوی شیرازی

به کوشش ولی الله درودیان



صادقِ هدايت
به روايتِ

انجويِ شيرازي

صادقِ هدايت به روايتِ اِنْجَوِي شيرازی

به کوششِ ولی الله دُرودیان



انتشارات پیام در

سرشناسه	: درودیان، ولی‌الله، ۱۳۱۷- گردآورنده.
عنوان و نام پدیدآور	: صادق هدایت به روایت انجوی شیرازی/ به کوشش ولی‌الله درودیان
مشخصات نشر	: تهران: نیلوفر، ۱۳۹۶.
مشخصات ظاهری	: ۲۱۶ ص:؛ ۵/۱۴×۲۱/۵ س.م.
شابک	: ۹۷۸-۹۶۴-۴۴۸-۷۱۵۶
وضعیت فهرست‌نویسی	: فیا.
موضوع	: هدایت، صادق، ۱۲۸۱-۱۳۳۰ -- نقد و تفسیر
موضوع	: Hidayat, Sadiq--Criticism and interpretation
موضوع	: انجوی شیرازی، سیدابوالقاسم، ۱۳۰۰-۱۳۷۲.
موضوع	: داستان‌نویسان ایرانی -- قرن ۱۴ -- نقد و تفسیر
موضوع	: Novelists, Iranian--20th century--Criticism and interpretation
موضوع	: نویسندگان ایرانی -- قرن ۱۴ -- نقد و تفسیر
موضوع	: Authors, Iranian--20th century--Criticism and interpretation
رده‌بندی کنگره	: PIR ۸۳۰۸ ص ۴ د / ۲ ۱۳۹۶
رده‌بندی دیویی	: ۸۴۳/۶۲
شماره کتابشناسی ملی	: ۴۷۶۷۴۵۵



خیابان انقلاب، خیابان دانشگاه، تلفن: ۶۶۴۶۱۱۱۷

صادق هدایت به روایت انجوی شیرازی

به کوشش: ولی‌الله درودیان

حروفچین: حمید سناجیان

چاپ اول: پاییز ۱۳۹۷

چاپ گلبان

شمارگان: ۷۷۰ نسخه

همه حقوق محفوظ است

فروش اینترنتی: www.behanbook.ir

فهرست

پیشگفتار / ولی‌الله دُرودیان	۷
نُخستین دیدار / ولی‌الله دُرودیان	۱۱
زندگینامهٔ اِنجَوی شیرازی / هوشنگ اتحاد	۱۷
نقدی بر کتاب «نیمهٔ پنهان» نوشتهٔ جهانگیر هدایت / ولی‌الله دُرودیان	۵۷
صادق هدایت به روایتِ اِنجَوی شیرازی	۶۱
نمایه	۲۰۹

پیشگفتار

ولی الله درودیان

استاد سید ابوالقاسم انجوی شیرازی، حافظ شناس بلندآوازه و جامع فرهنگ مردم ایران روز ۲۵ شهریور ۱۳۷۲ خورشیدی در تهران چشم بر روشنایی جهان فروبست و سر به زیر بال خاک و خاموشی فروکشید. در این بیست و چهار سالی که از خاموشی وی می‌گذرد، هرگز فراموش نشده است چه از طریق تجدید چاپ آثاری که در قلمرو فرهنگ مردم منتشر کرده بود و چه در گستره ادب پارسی مانند چاپ دیوان حافظ، مکتب شمس و فردوسی نامه سه جلدی و چه از طریق ارجاعاتی که اهل فضل و فرهنگ به مجموعه آثار وی می‌دهند.

تا آنجا که من آگاهی دارم، آثاری که بعد از درگذشت وی، به یاد و نام وی از سوی دوستان، شاگردان و معتقدان و ارباب مطبوعات چاپ و منتشر شده، به شرح ذیل است:

۱. طبقه‌بندی قصه‌های ایرانی. به کوشش محقق و ایران‌شناس آلمانی پروفیسور اولریش مارزلف، این تحقیق را، وی براساس قصه‌های ایرانی که استاد انجوی گردآورده بود درباره طبقه‌بندی قصه‌های ایرانی به زبان آلمانی منتشر کرد. زنده‌یاد کیکاووس جهاننداری آن را به فارسی ترجمه و

انتشارات سروش در ۱۳۷۱ منتشر کرده است.

۲. *ویژه‌نامه کلک*. شماره مهر و آبان ۱۳۷۲، شماره ۴۳-۴۴. به کوشش علی دهباشی.

۳. *برگزیده و شرح آثار عبید زاکانی*. به کوشش ولی‌الله درودیان، تهران، نشر و پژوهش فرزانه روز، ۱۳۷۷. این کتاب به استاد انجوی تقدیم شده است.

۴. *یادنامه سید ابوالقاسم انجوی شیرازی*. به کوشش علی دهباشی، تهران، سخن، ۱۳۸۱.

۵. *جان عاریت* (مجموعه مقاله‌ها، سخنرانی‌ها و مصاحبه‌ها) مرحوم استاد انجوی به کوشش سرکار خانم میهن صداقت‌پیشه (خدایی‌نیا). تهران، نشر و پژوهش فرزانه روز، ۱۳۸۱. گفتنی است که این مجموعه شامل تمامی مقاله‌ها، سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های مرحوم استاد انجوی که خواهرزاده ایشان سرکار خانم صداقت‌پیشه گردآوری کرده‌اند نیست و می‌تواند جلد دومی در پی داشته باشد.

۶. *دیوان حافظ*. با همکاری دکتر شرف‌الدین خراسانی؛ دکتر مصطفی مقرب‌بی؛ دکتر حسین علی هروی؛ دکتر مهدی پرهام؛ اسماعیل صارمی؛ اسماعیل نیاورانی؛ ولی‌الله درودیان که ویراستار این مجموعه بوده است. *، تهران، شهاب ثاقب، ۱۳۸۲.

۷. *مجموعه آثاری که در زمینه فرهنگ مردم ایران، انتشارات امیرکبیر، از زمان قبل از انقلاب اسلامی ایران (۱۳۵۷) منتشر کرد، همچنان منتشر می‌شود و به دست دوستداران فرهنگ مردم می‌رسد: این کتاب‌ها*

* لازم است همین‌جا نکته‌ای را یادآوری کنم و آن این‌که به دستور ناشر و سرمایه‌گذار اصلی این چاپ یعنی شادروان عبدالرحیم جعفری مدیر انتشارات امیرکبیر، روی جلد نوشته‌اند زیر نظر مهدی پرهام. مرحوم دکتر مهدی پرهام انسانی فرهیخته، مهربان و آزاده بود، اما هرگز نظارتی بر چاپ این حافظ نداشت. مسئولیت این اثر از ابتدا تا انتها که نوزده سال به درازا کشید بر عهده این قلم بود.

عبارتند از: ۱. تمثیل و مثل ۲. دختر نارنج و تُرنج ۳. عروسک سنگ صبور ۴. گُل بومادران ۵. گُل به صنوبر چه کرد و...

۸. تبعیدگاه خارک: به کوشش میهن صداقت‌پیشه (خدایی‌نیا)، تهران، چاو، ۱۳۸۴.

۹. یادداشت‌های بیست و دو صفحه‌ای دانشمند گرامی جناب آقای هوشنگ اتحاد در کتاب *صادق هدایت* (پژوهشگران معاصر)، جلد ۶، صص ۵۴۰-۵۶۲، تهران، فرهنگ معاصر، ۱۳۸۲. این مقاله در این کتاب آمده است. همین‌جا از جناب هوشنگ اتحاد که اجازه فرمودند نوشته ایشان در مقدمه این دفتر بیاید سپاسگزاری می‌کنم.

۱۰. مقاله در پاسخ کتاب «نیمه پنهان» سرگذشت صادق هدایت، به قلم جهانگیر هدایت؛ تهران، ورجاوند، ۱۳۸۲. نوشته ولی‌الله درودیان: *نقد و بررسی کتاب تهران، آبان ۱۳۸۳*، شماره ۹، صص ۸۱-۸۳. این مقاله را در این کتاب خواهید خواند.

۱۱. انتشار یادنامه بیستمین سالگرد درگذشت سید ابوالقاسم انجوی شیرازی. به کوشش آقای علی دهباشی، بخارا، شماره ۹۷، آذر - دی ۱۳۹۲، صص ۱۰۷-۲۰۱.

۱۲. آقای سید احمد وکیلان از شاگردان صمیمی و فاضل استاد انجوی، مدیرمسئول و سردبیر فصل‌نامه «فرهنگ مردم» یک شماره ویژه در بزرگداشت مرحوم انجوی منتشر کردند (سال اول، شماره ۳ و ۴، پاییز و زمستان ۱۳۸۱). در شماره‌های دیگر این فصل‌نامه هم به مناسبت‌های گوناگون از وی یاد شده است.

۱۳. چاپ *دیوان حافظ* که در زمان زندگی مرحوم استاد انجوی از سوی انتشارات جاویدان (علمی) منتشر می‌شد. به روایت سرکار خانم صداقت‌پیشه تاکنون دوبار در سال‌های ۱۳۸۰ و ۱۳۹۰ منتشر گردیده است. تا آنجا که به خاطر دارم این اثر سالی یک‌بار یا دوسالی یک‌بار در شمارگان پنج‌هزار جلدی منتشر می‌شد.

۱۴. «صادق هدایت به روایتِ انجوی شیرازی» نامی که ما بر این سلسله مقاله‌ها نهاده‌ایم یادداشت‌هایی است از مرحوم انجوی. شأن نزول این یادداشت‌ها در این کتاب آمده است. این یادداشت‌ها منتشر می‌شوند تا نخست یادی شده باشد از زنده‌یاد انجوی و در ثانی امید است که هدایت‌شناسان و دوستان آثار هدایت را به کار آید.

و سرانجام سپاسگزاری از دوست فرهیخته عزیز جناب آقای حسین کریمی، مدیر شایسته انتشارات نیلوفر و همکاران گرامی ایشان که این مجموعه را به زیبایی روانه بازار نشر کرده‌اند، بر من فرض است.

ولی‌الله دُرودیان

بهار ۱۳۹۶

نُخستین دیدار

دیروز چو آفتاب بودی
امروز چو کیمیات جویم
(خاقانی)

(۱)

نخستین بار، نام استاد انجوی را از دوستم حسن حنایی شنیدم. من و حنایی، سال دوم و سوم دبیرستان همکلاس بودیم. عمر این دوستی تا حدود و حوالی ۱۳۵۰ خورشیدی به درازا کشید و بعد از آن از وی بی خبر ماندم تا خبر درگذشتش را از دوستی مشترک شنیدم. باری، من و حنایی از شیفتگان صادق هدایت بودیم. روزی حنایی گفت که به پایمردی آقای فریدون کار که گویا با او نسبتی داشت به انتشارات امیرکبیر معرفی شده که به افساط کتاب بردارد. حنایی مرا هم با خود بُرد و ما قرار گذاشتیم آثار هدایت را بخریم و بهای آن‌ها را ماهانه از پول توجیبی مان بپردازیم. بدین ترتیب ما، هم صاحب آثار هدایت شدیم هم با آن آثار اُنس و الفت گرفتیم و به تبع این کشش و کوشش بود که حنایی بعد از پایان دوره دبیرستان کتابی با نام «صادق هدایت در زندان زندگی»^(۱) نوشت و نوشته خود را پیش از انتشار به استاد انجوی سپرد تا بخواند و نظر انتقادی و اصلاحی

خود را به وی بگوید. حنایی در میان دست‌نوشته خود، شعرکی هم از من آورده بود که استاد انجوی آن را خوانده و از حنایی پرسیده بود که آیا گوینده این شعر را می‌شناسد؟ حنایی پاسخ داده بود که می‌شناسد و با وی دوستی دارد. استاد گفته بود: «معلوم است که این آدم با شعر و ادب پارسی انس و الفت دارد. بگو بیاید او را ببینم.» اما من که تا آن زمان نام استاد را نشنیده بودم، از این دیدار تن‌زدم. تا یک روز حنایی درآمد که «استاد انجوی باز هم سراغ تو را از من گرفت و گفت چرا فلاتی به دیدن من نیامد؟» به غرور جوانی گفتم: «من که با آقای انجوی کاری ندارم اگر ایشان کاری دارد او به دیدار من بیاید.» حنایی گفت: «عجب! یعنی می‌فرمایید انجوی با ریش سفید به دیدن سرکار عالی بیاید؟» این حرف حنایی مرا از رو بُرد. بنا شد قرار می‌بگذارد و روزی به دیدار استاد انجوی برویم. در این فاصله، حنایی به تفصیل از دوستی و نزدیکی استاد انجوی با صادق هدایت، از سوابق مبارزاتی استاد با خاندان پهلوی، از روزنامه «آتشبار»، از داغ و درفش و حبس و شکنجه و زندان و تبعید به جزیره خارک که باعث شده بود موی سر و ریش استاد در جوانی سپید شود، سخن گفت.

باری، می‌پندارم اوایل مهرماه ۱۳۴۳، عصر تنگی بود که طبق قرار قبلی به خانه استاد انجوی رفتیم. خانه استاد در چهارراه حسابی خیابان مقصودبگ تجریش بود. در باغچه‌ای اجاره‌ای که چندتا اتاق گلی در کنار هم داشت. در خانه باز بود. ما داخل شدیم. استاد در خانه نبود. گفتند بنشینید ایشان الشاعه از راه می‌رسند. ما بر تختی چوبی که در حیاط نهاده بود، نشستیم. لحظاتی بعد استاد وارد شد با کیفی چرمی، سنگین و بزرگ. حنایی مرا معرفی کرد. استاد با ما دست داد و خوشامد گفت و تعارف کرد که برویم داخل اتاق.

استاد انجوی مردی بود بلندبالا. با گردنی کشیده، پوستی سپید، پیشانی باز و بلند، ابروانی کمانی، چشم‌های سیاه درشت خوش حالت و

با نفوذ، ریشی پرمو که آن را در چانه و اطراف لب و دهان رها کرده، اما گونه‌ها را پاک تراش کرده بود و به اصطلاح، «ریش پروفیسوری» داشت. در شقیقه‌ها نیز تارهای سپید دویده بود. هنوز درست ننشسته بودیم که برق رفت. استاد چراغ زنبوری آورد و روشن کرد. من دفتر شعرم را نیز با خود آورده بودم، چون استاد خواسته بود بقیه شعرهایم را ببیند. دفتر را که تقدیم کردم ورقی زد و گفت: «چرا این مصرع‌ها را کوتاه و بلند می‌کنید چه نیازی هست به این کار؟» که جواب دادم. بنا شد دفتر شعرم پیش ایشان بماند که ماند. بعد از خط من تعریف کرد. سپس صحبت از حافظ شد که کار تحقیق و تتبع ایشان بر دیوان حافظ در مرحله پایانی بود و استاد آن را برای انتشار آماده می‌کرد. من از شیوه کار ایشان پرسیدم که حافظ چاپ شما با چاپ‌های دیگر چه تفاوت یا تفاوت‌هایی دارد؟ استاد توضیحاتی داد. من تا نفس داشتم درباره حافظ پرت و پلا گفتم. از نفس که افتادم، گفتم: «ببخشید، سرتان را به درد آوردم، خیلی وزاجی کردم.» استاد گفت: «نه، خوب کاری کردی، من هم برای همین شما را می‌خواستم ببینم.» در تمام مدتی که من پُرچانگی کردم استاد ساکت و آرام با دو چشم سیاه براق به من نگاه می‌کرد. بعد ناگهان پرسید: «شما هم اصفهانی هستید آقا؟» این را از آن جهت پرسید که حنایی اصفهانی بود. گفتم: «نه، من در تفرش به دنیا آمده‌ام و در تهران بزرگ شده‌ام.» با این سؤال و جواب هوای مجلس عوض شد. حالت نگاه استاد هم تغییر کرد. استاد از مردم تفرش، گرکان، آشتیان و فراهان بسیار ستایش کرد و این حُسن ظن به مردم این ناحیه را تا پایان عمر داشت.^(۱) باری، صحبت‌مان تازه گل انداخته بود که دیدیم دیگر باید برویم. برخاستیم و خداحافظی کردیم و رفتیم. استاد انجوی وقت خداحافظی از من خواست که با ایشان در تماس باشم. از آن شب تا پایان سال ۱۳۴۴ که به سربازی رفتم گه‌گاه به اتفاق حنایی به دیدنش می‌رفتم. وی را به چشم برادری بزرگ و دوستی مشفق و راهنمایی دلسوز و آگاه می‌دیدم. عشق و علاقه‌اش به کتاب و اهل

علم و خستگی‌نشناسی و ملال‌ناپذیریش مرا به شوق می‌آورد. با دیدن او و گفت‌و شنود با وی خستگی از جسم و جانم رخت برمی‌بست. آن دیدار شبانگاهی به دوستی سی ساله‌ای بدل شد که داستانی دراز دارد. یادش بخیر که مردی تمام بود.^(۳)

(۲)

باری، در مدت سی سال دوستی و همکاری با استاد انجوی چندین و چند کار را با یکدیگر آغاز کردیم و به پایان بُردیم:

۱. من از اوایل تابستان ۱۳۴۵ تا اواسط امرداد ۱۳۴۶ سپاهی بهداشت و مأمور بهداشت استان سیستان و بلوچستان بودم. در زمانی که به روستاها نمی‌رفتم، در شهر زاهدان می‌ماندم و فرصت بسیار برای خواندن و نوشتن داشتم این بود که داوطلبانه رونویسی سلسله مقاله‌های «گذری و نظری» استاد را که در هفته‌نامه فردوسی منتشر شده بود آغاز کردم و تا پایان دوران خدمت سربازی به پایان رساندم. این اثر با نام «گذری و نظری در فرهنگ مردم» به یاری آقای محمود ظریفیان از شاگردان و همکاران فاضل استاد انجوی در سال ۱۳۷۱ چاپ و منتشر گردید.

۲. از اول تیرماه ۱۳۵۱ تا پایان سال ۱۳۵۲ به دعوت استاد انجوی به عنوان پژوهشگر فرهنگ مردم به گروه ایشان پیوستم. ساعت کار من از چهار بعدازظهر بود تا هشت شب. محصول همکاری این بیست‌ویک ماه، کتاب افسانه‌های ایرانی و چند جلد کتاب دیگر بود که از سوی انتشارات امیرکبیر منتشر شد و استاد به عنوان همکار از این قلمزن در مقدمه کتاب‌ها یاد کرده است.

۳. ویراستاری کتاب «کندلوس» نوشته آقای مهندس علی اصغر جهانگیری که سالی چند به درازا کشید تا سرانجام در سال ۱۳۶۷ به سرمایه مؤلف و تحت نظارت استاد چاپ و منتشر گردید.

۴. استاد انجوی در ۱۳۴۵ دیوان حافظ را با مقدمه و حواشی و تکمله و کشف‌الایات منتشر کرد که با استقبال دوسدارانِ حافظ روبه‌رو گردید. از پاییز ۱۳۶۴ عصر سه‌شنبه‌ها با جمعی از حافظ‌پژوهان که خود آنان را «اصحاب سه‌شنبه» می‌نامید به مقابلهٔ مجدد حافظ پرداخت. در این نشست‌ها که گاه چندین ساعت به درازا می‌کشید حافظ مُصَحِّح خود را با نسخه‌های معتبری که در سال‌های اخیر منتشر شده بود، مقابله می‌کرد و اختلاف نسخه‌ها را با نسخه‌های معتبری که در سال‌های اخیر منتشر شده بود، مقابله و اختلاف نسخه‌ها را برای دستیابی به حافظانه‌ترین متن، ثبت و ضبط می‌کرد. کار انتخاب این متن جدید در همان سال ۱۳۷۲ به پایان رسید اما وی زنده نماند تا خود شاهد چاپ آن باشد. باری، این غزل‌ها که بدین شیوه تصحیح می‌شد، در اختیار من قرار می‌گرفت، آن‌ها را به خانه می‌بردم و با دقت بر روی کاغذهایی که برای این کار استاد انجوی در اختیار من گذاشته بود، پاک‌نویس می‌کردم و هفته بعد به ایشان تقدیم می‌داشتم. این دیوان در سال ۱۳۸۳ چاپ و منتشر شد.

۵. در کار مکتب شمس و سفینهٔ غزل نیز با استاد انجوی همکاری مؤثر داشتم که برای پرهیز از اطالهٔ کلام از ذکر جزئیات می‌گذرم. روانش شاد و یادش همواره گرامی باد.

یادداشت‌ها

۱. حنایی، حسن: صادق هدایت در زندان زندگی، تهران، ۱۳۴۳، ناشر: مؤلف.
۲. نقل قولی‌ست شفاهی از استاد انجوی که مردم تفرش که به دنیا می‌آیند قلم‌دانشان پَرِ قُنداقشان است.
۳. فرهنگ مردم، سال اول، شماره ۴ و ۳ پاییز و زمستان ۱۳۸۱، صص ۱۱۴-۱۱۶.

به دوست فاضل و شاعر مستطاب، یار دیرین و خلیع عزیز
حضرت آقای ولی الله درویدیال که یک عمر از محبت و لطف
ایشان برخوردار بوده ام، درودیان ما منظر صفا و صداقت و بی‌جهتی
و برای حقیر عوض و مانند ندارد.



نشر علم

۱۰۱ بخش
آبان ماه ۱۳۶۶

زندگینامهٔ انجوی شیرازی*

هوشنگ اتحاد

ابوالقاسم انجوی شیرازی، با نام مستعار ا. نجوا و نجوا (۱۳۷۲-۱۳۰۰ ش). متخصص فرهنگ مردم، پژوهشگر، ادیب، نویسنده، روزنامه‌نگار. از او به عنوان یکی از آخرین سیماهای شجاعان نیز یاد کرده‌اند. نام وی از نام گنجینهٔ فرهنگ مردم ایران، که او در طول چندین ده سال از زندگی پر برکت خود به پایه‌گذاری آن همت گماشت و به شایستگی تمام از عهدهٔ آن برآمد، جدایی ناپذیر است. آنچه انجوی در «مرکز فرهنگ مردم» انجام داد هنوز تکرار نشده است. حجم کار، دقت و انضباط او حیرت‌انگیز بوده است، کار او تا فرهنگ ایران و زبان فارسی هست خواهد ماند.

عباس زریاب خویی می‌نویسد:

«عمر انجوی در راه جمع و تدوین فرهنگ ملی و عامهٔ مردم ایران، که یکی از فرهنگ‌های غنی اقوام جهان است، سپری شد و این در نتیجهٔ عشق مفرط او به مردم و آداب و سنن مملکت خود بود.

* اتحاد؛ هوشنگ: پژوهشگران معاصر ایران (صادق هدایت)، ج ۶، تهران، فرهنگ معاصر، ۱۳۸۲، صص ۵۶۲-۵۴۰.

سنن اجتماعی و آداب و اعتقادات عامه نمایانگر روحیات و نفسانیات یک قوم است که شناخت آن بی شناخت فرهنگ عامه ممکن نیست. بنیان‌گذار و شناساننده این معنی در ایران در ابتدا صادق هدایت بود که در مقالاتی چند اهمیت این معنی را به اهل قلم و نویسندگان گوشزد کرد. پس از او، کسی که بار عظیم این عمل را به دوش کشید، همین دوست باارزش و انسان‌دوست، ابوالقاسم انجوی شیرازی بود. او، با استفاده از امکاناتی که رادیوی وقت در اختیار او گذاشت، توانست با دوردست‌ترین افراد این مملکت تماس بگیرد و آن‌ها را بر سر شوق آورد که معتقدات و سنن شهر و ده و قصبه خود را به او بنویسند و گاهی اشیاء و ابزار را در این باب برای او بفرستند. او با پشتکار وسیع و دانش عمیق و جاذبه روحی شدید و صدای گیرا و نفس گرم خود این کار را ادامه داد و یکی از موزه‌ها و مجموعه‌های غنی این مملکت را در این باره جمع کرد.

حال آنچه درباره دوست بسیار عزیز خود سید ابوالقاسم انجوی شیرازی می‌توانم بگویم این است که او با این عمل عظیم خود دو چیز را ثابت کرد: یکی عشق لایزال و ناپایان خود به مردم این مملکت و عقاید و سنن و آداب ایشان، که هرچه در نظر خردگرایان و ارباب معقول سخیف نماید در نظر مردم‌شناسان و پیروان روان‌شناسی اعماق انسانی یکی از مطلوب‌ترین کارها است؛ و دیگری پایه‌گذاری این رشته از دانش بشری در ایران که به عقیده من در حقیقت بنیان‌گذار اصل آن است.

روزی که دشمنی‌ها بدل به دوستی‌ها شود و رحمت

جای شدت را بگیرد و عشق برکینه و بغض غالب شود و... همان روزی خواهد بود که عمل سید ابوالقاسم انجوی شیرازی با تمام حسنات و مزایای آن ظاهر شود و همان وقت است که مردم شناسان و اصحاب فولکلور و دوستان فرهنگ عامه و پیروان "روان‌شناسی عمیق" در اهمیت کار او مقالات و کتاب‌ها خواهند نوشت و مجسمه او را بر موزه مردم‌شناسی به عنوان "پدر فرهنگ عامه" نصب خواهند کرد.»

با این حال، انجوی یک روز در کمال دلخوری با دوستی چنین درد دل می‌کند:

«عده‌ای از دوستان نزدیک بر من خرده می‌گیرند که، بعد از این همه وقت و عمر، چرا برای "اتل متل توتوله" برنامه گذاشتی و از این قبیل. ناراحت بود که چرا دوستان اهل قلم و فاضل اهمیت فرهنگ مردم را درک نمی‌کنند.

در این ملک، تنها چیزی که خریدار ندارد خدمت بی‌سروصدا و صادقانه است. چون که ذره‌ای کمک نمی‌کنند، من هم با دوتا و نصفی رفیق فرهنگی مثل خودم دارم این بار سنگین را می‌کشم... بیست و چند سال است شبانه‌روز کار می‌کنم و دوازده سیزده سال مداوم است که در رادیو برنامه راه انداخته‌ام. معتقدم هر فرد ایرانی با شعور، که احساس مسئولیت می‌کند، در مقابل این آب و خاک وظایفی دارد؛ همچنان که ابومسلم خراسانی و بابک خرم‌دین و ابوریحان بیرونی و زکریای رازی و آن قبیل افراد در زمان خود و در همین نزدیکی‌ها صادق هدایت و چند تن دیگر چنین بودند و، اگر ایران باقی مانده، مسلماً بر اثر جان‌فشانی این‌گونه کسان بوده و هست.

خوب به یاد دارم، روز اولی که با دست خالی و به امید خداوند این کار عظیم را شروع کردیم، جماعتی حاشیه‌نشین پرحرف و کم‌کار اینجا و آنجا ریزه‌خوانی می‌کردند که این حرف‌های پیش‌پا افتاده چه ارزشی دارد؟ عده‌ای هم می‌گفتند: روش شما یک روش علمی و صحیح نیست! یک عده هم بی‌دلیل مخالفت می‌کردند، اما پیروزی و پیشرفت ما درست بودنِ راه ما را ثابت کرد و هر قدر جلوتر برویم درستی روش و اهمیت کار بهتر و بیشتر آشکار می‌شود. گروهی دیگر، که مانند ریاخواران در هر کاری دنبال سود و زیان می‌گردند، وقتی که می‌دیدند ما و شما فقط به حکم فرهنگ‌دوستی و علاقه‌ای که به وطنمان داریم بی‌هیچ چشمداشت مادی شبانه‌روز به فکر فرهنگ خودمان و وطن خودمان هستیم و عاشقانه و با شوق و ذوق کار می‌کنیم و آن‌ها عاطل و باطل هستند خجالت می‌کشیدند و آن خجالتی را که از عاطل و باطل بودن خود داشتند با ایراد گرفتن از ما تسکین می‌دادند. این بی‌خبران از این نکته بسیار مهم غافل بودند که... باقی ماندن نام نیک و باقیات الصالحات هم حرفی است. این همه بنای قدیمی و مدرسه و مسجد و بیمارستان و پل و آب‌انبار و...، که افراد نیکوکار در این مملکت ساخته‌اند و رفته‌اند، برای فایده بردن این دنیایی نبوده است. ایمان و عقیده و شرف و نوع دوستی محرک آنان بوده، و این ایمان و عقیده و شرف و نوع دوستی و افتخار هم فضیلت‌هایی است که نصیب هر بی‌نصیب حرمان‌زده‌ای نمی‌شود.»

اما ملاقات با صادق هدایت در ۱۳۱۸، که در سال‌های بعد به دوستی عمیق بین آن دو بدل شد و تا هنگام خودکشی هدایت در ۱۳۳۰ در پاریس

ادامه یافت، در برگزیدن راه آینده زندگی و تحقیقات انجوی اثری تعیین‌کننده بر جای گذاشت و بی‌شک هدایت در جهت دادن زندگی فرهنگی سید نقشی ارزنده داشت. دریچه دنیای فولکلور و تحقیقات ادبی را او بر سیدگشود.

در این سال‌ها، انجوی بیش از همه به انتشار آثاری از شعر کلاسیک فارسی سرگرم بود. دو منتخب شعر از دیوان شمس تبریزی (مکتب شمس ۱۳۳۷/۱۹۵۸) و غزل (سفینه غزل ۱۳۵۶/۱۹۷۷) و نیز چاپ جدیدی از دیوان حافظ (دیوان خواجه حافظ شیرازی ۱۳۴۵/۱۹۶۶) منتشر کرد که همه از آن پس به دفعات به چاپ رسیدند و اکنون نیز در بازار کتاب می‌توان آن‌ها را سراغ کرد.

انجوی، که تمام عمر را مجرد ماند، در چهل سالگی تصمیم گرفت با مختصر تأمینی که از لحاظ زندگی مادی داشت خود را از تحصیل معاش کنار بکشد. از آن پس، دیگر به صورت مداوم به همان مفهومی که هدایت خواسته بود به کارگردآوری اسناد و نگاهداری روایات و میراث فرهنگ مردم پرداخت. راهی که انجوی برای رسیدن به این منظور اختیار کرد شایان توجه است. وی، با استفاده از رادیو، وسیله‌ای را در اختیار گرفت که با آن توانست به همه اطراف و زوایای کشور دسترسی یابد و ضمناً مرکزی هم برای دریافت مواد و مطالب بسیار زیادی که به ندای او از همه جا می‌رسید داشته باشد. این فکر که می‌توان از امکانات فنی رادیو برای دست یافتن به هدف گردآوری مواد مربوط به فرهنگ مردم سود جست چندان تازگی نداشت. سال‌ها پیش از آن، الول ساتن، روزنامه‌نگار انگلیسی، کوشش کرد تا دایه‌ای کهن سال را به نام مشدی گلین خانم برای قصه گفتن به استودیوی رادیو بیاورد. انجوی استفاده دقیق و روشمند را در رادیو هدف کار خود قرار داد. از همان بدو امر خواهان گردآوری جامع و منظم فرهنگ مردم، آن هم حتی‌المقدور به صورت اصلی خود، و نگاهداری آن گردید.

از ۱۳۴۱ به بعد، برنامه انجوی هر سه شنبه شب سر ساعت نه پخش می شد که در طول تقریباً بیست سال به صورت یک رسم و قاعده ثابت پابرجا ماند. در سال های نخستین، برنامه او به نام «احساس و اندیشه» پخش می شد و در سه سال اول فقط یک ربع ساعت وقت برای آن مقرر بود. پس از تغییر عنوان های مکرر، سرانجام این برنامه «سفینه فرهنگ مردم» نام گرفت و در اواخر سه ساعت تمام وقت به آن اختصاص داده می شد. این برنامه تقریباً تا یک سال پس از تغییرات سیاسی در بهار ۱۳۵۸ هم دوام داشت و آن وقت بود که انجوی بازنشسته شد.

انجوی سازماندهی بود فوق العاده توانا و فردی متعهد. او با مجموعه ای از قابلیت های نادر که در وجود خود داشت هم می توانست مردم ساده روستایی و خارج شهری را که قسمت اعظم شنوندگانش از آن ها تشکیل می شد بر سر شوق آورد و به برنامه خود جلب کند و هم قادر بود که مقدار هنگفت مواد مکتوبی را که دریافت می کرد به صورت منظم مورد نقد و بررسی قرار دهد. او، که خود مستقیماً در رشته دانش مردم «درس نخوانده بود»، هم در آن واحد متونی را با درجه بالایی از اصالت گرد آورد و هم شک و نگرانی بدوی روشنفکرانی را که می پنداشتند پرداختن جدی به میراث فرهنگی عوام کاری است منسوخ و عقب مانده از بین بُرد. چند سالی نگذشت که برنامه انجوی تا بدان جا پا گرفت و مستقر شد که او توانست به کمک گروهی روزافزون از همکاران مؤید باشد. برای راهنمایی این همکاران، وی رساله کوچکی زیر عنوان *طرز نوشتن فرهنگ عامیانه* نوشت و آن را از ۱۳۴۶ برای همکاران خود به صورت رایگان فرستاد. در این رساله، که بر مبنای *نیرنگستان* صادق هدایت فراهم آمده، ضمن دوازده ماده در هشت صفحه، طرز کار و قواعد آن را ذکر می کند و با عبارت های گوناگون دائماً هشدار می دهد که به هیچ وجه متونی را که به صورت اصلی یادداشت کرده اند از سر خیرخواهی «اصلاح» و دست کاری نکنند و آن گاه اصول و قواعدی را